

# نامہ پاریسی



ارگان تحقیقی کنفدرا سیون جهانی



2.

# نامه پازسی

۱۰۰۸  
Denton

U.S.A.  
Denton

ارگان تحقیقی کنفدراسیون جهانی

سال دوازدهم شماره (۳)

**CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS (NATIONAL UNION)**

**Confédération der Iranischen Studenten/Confédération des Etudiants Iraniens**

6 Frankfurt 16  
Postfach 16247  
West Germany

# فهرست مندرجات :

..... پیشگفتار .....	
۱- بیست سال ثمرات جانفرسا .....	از صفحه ۱ تا ۱۱
۲- درباره "کنگیا" و وامهای امیرالمستوفی .....	از صفحه ۱۲ تا ۱۹
۳- نقش ارتش ایران .....	از صفحه ۲۰ تا ۲۷
۴- ملی شدن صنعت نفت و سهم ارتش ایران در آن .....	از صفحه ۲۸ تا ۲۹
۵- شرایط زندگی و مبارزات طبقه کارگر ایران .....	از صفحه ۳۰ تا ۵۶
۶- بحثی در پیرامون اصل چهارم انقلاب .....	از صفحه ۵۷ تا ۷۰
۷- مسابقه رذالت .....	از صفحه ۷۱ تا ۷۲
۸- ادبیات و انقلاب .....	اثر لوسین .....
از صفحه ۷۳ تا ۷۵	
۹- نگهبانان صندوق .....	اثر ماتیو گانت .....
از صفحه ۷۶ تا ۸۲	
۱۰- سرود اول ماه .....	اثر پرتولت پرشت .....
در صفحه .. ۸۳	
۱۱- تحسین یکسر انقلابی .....	اثر پرتولت پرشت .....
در صفحه .. ۸۴	
۱۲- برای آتش .....	اثر پرتولت پرشت .....
در صفحه .. ۸۵	

سال دوازدهم شماره (۳) مه‌ماه ۱۳۵۲

عکس‌روی جلد : تظاهرات خلق ایران دو بعد از ظهور روز یکشنبه ۲ مرداد سال ۱۳۳۲ علیه کودتای نافرجام سوهنگ سابق نصیری که به تحریک دربار پهلوی صورت گرفته بود .

در این روز بدعوت احزاب و جمعیتها و سنگ‌پگاهای موجود تظاهرات عظیمی در میدان بهارستان انجام پذیرفت که در وجه اول در هم شکستن دربار پهلوی این مرکز تمام توطئه های ضد ملی را طلب میکرد .

## پیشگفتار

با همکاری صهیانگونیهای بی شائبه بسیاری از دوستان توانمند نامه پارسی شماره ۳ را نیز بموقع منتشر کنیم. سنگینی کارمان را این بار بر افتاد رژیم کودتا در این سیست سال گذاردیم. مقالات "بیست سال شرارت خانفرسا" "در باره "ککها" و دامهای امیرالیمینی" "نقش ارتش ایران" "شرایط زندگی و مبارزات طبقه کارکنان ایران" و سرانجام "بحثی در جریان اصل چهارم" انقلاب سفید" همگی در این رابطه برای نفوذ آکسیون مرکزی کهد راه سیر جهانی در نظر گرفته شده است. به جز مقاله "شرایط زندگی و مبارزات..." که نشره کارگروه فرهنگی سازمان کیمین بوده و در سمینار سرتاسری فد راسیون آلمان نیز قرائت گردیده و مقاله دیگر "در باره "ککها" و..." و "نقش ارتش..." استخراجی مختصر از کار کمیسیونهای تحقیقی سازمانهای کیمین و درامنتات است که نتایج کار این کمیسیونهای آزادی چاپ میشود. سایر مقالات کار فردی رفقا و بخصوص دوستان تازه وارد در این زمینه میباشند. مانند "مسابقه رذالت" و "ملی شدن صنعت نفت..." که صرف نظر از جنبه طنز آمیز آن با افشای حبه مزدوران کودتا پرداخته است.

گذشتند از این مطالب گریزی این بار نیز با دییات شرقی زدیم و یاد لوسی نویسنده و طنز نویس مرموزی کشور پهناور چین را بزرگ داشتیم. در این اثر لوسین با قلم روان خویش رابطه ادبیات و انقلاب را بد رستی تحلیل میکند و روشنفکران پرگو و پر مدعا را بهاد طعنه و نیشخند میکشد و راه حل صحیح نگارندگی را بازگو مینماید.

اثر دیگری که باین مجموعه اضافه کردیم نوشته ماتیو کانت است. اومنیویسند: "تنها چیزی که میدانستند این بود که صدق و محتوی اسلحه است. اسلحههای بسیار نیرومند و قوی". این اسلحه نیرومند که احتیاج به نگهداری در اردو چیست؟ اسلحههای که باید از دسترس هایدور بماند و دور از انتظار محافظت شود. اسلحههایی که از زراد خانه بیرون نیامده ولی مورد ترس نیرومندترین سلا حها بیشتر و "زخمی" کاری تر است.

درک عمیق و صحیح این اثر روشنی بخش راه و باسنگوی مشکلات و سئوالات فراوانی است.

در شماره قبل وعده کردیم که در افکار برشت این مبارز پرولتری و این شاعر انترناسیونالیست سیر بیشتری بنمائیم و آثار او را تا آنجا که در حد امکانات ما قرار دارد منتشر کنیم.

امید میبود که با توجه بهمان اصول کلی که در پیشگفتار نامه پارسی شماره ۳ در مورد چارچوب و مقالات ضد رجه در نامه پارسی بیان داشتیم این شماره نیز مورد توجه گنیه اعصاب و هواداران کهد راسیون جهانی قرار گیرد.

بضامبت گذشت بیست سال از حکومت کودتا

## بیست سال ثمرات جانفرسا

اگر برونامه اطلاعات ۸ مرداد ۱۳۳۳ (یکسال پس از کودتا) نظری بیفکیمد این سه عنوان را در کنار یکدیگر خواهیم یافت

«برای اولین جلسه مطاکه» دکتر شایگان و مهندس رضوی و دکتر فاطمی.

ادعای نامادادستان ارتش بر علیه ۱۲ نفر افسران ضمیمه شرکت در سازمان افتری حزب منحلشوده . . . . دادستان ارتش برای ضمیمه درخواست مجازات اعدام کرده است.  
«کارشناسان کسر میوم به آبادان رفتند»

در این سه عنوان است که هدفهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حکومت مغلوق آن خلاصه میشود: سرکوب جنبش ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران خاموش کردن صدای کلیه مبین پرستان و تعلیم شورشهای ملی مابعد فارتگران امپریالیستی . تاریخ بیست سال محکومت کودتا و تاریخ نسل باین هدفهای ضد ملی و استعماری است . در مقاله زیرین خواهیم کوشید که برخی از اوراق تاریخ مذکور را ورق بزنیم .

۱ - شیوه های حکومت کودتا - اساس هر حکومت ضد ملی بر سر نهزه است . حکومت کودتا هم با سر نهزه آمده و با سر نهزه بر جای مانده است . معذالک ده سال دوم حکومت کودتا با دهساله اول دارای یک تفاوت در شیوه اعمال قدرت استبدادی میباشد که عبارتست از تلفیق زور با فریب . البته رژیم می مانند



۱۳۱۱ در کار سر کار شد و در عراق بنحریات بر علیه ارباب سابق خود دست زد و درسی ارتش را اعلامی در باره او صادر کرده چنین گفت "نیمه بختیار که زمانی حسارترین مشاغل را در این کشور بعهده داشته و از هر گونه نعمات این کشور بهره مند شده شخصی منحرف استفاده جو و ضجایز به حقوق و نواسیب اشخاص بوده و از طریق نا مشروع انداخته های بیگانه بدست آورده است"

این اعلامیه اعتراف باین حقیقت است که اولاً "حسارترین مشاغل" در رژیم کودتا حکومت نظامی یعنی دستگاه خفقان مردم است و ثانیاً مدت ده سال شخصی "منحرف استفاده جو و ضجایز به حقوق و نواسیب اشخاص" - البته "تحت توجهات و هدایت عالیّه پندگان اعلیحضرت همایونی شاهنشاه بزرگ ارتشداران - فرمانده - در رانر حکومت (و بعداً سازمان امنیت) بر جان و مال و ناحب مردم ناخته است. البته نگهداشتن طولانی حکومت نظامی (که در هر سال باید بطور موقت برقرار شود) برای رژیم کودتا صورت خوشی نداشت زیرا که دلیل وجود بر حالت غیرعادی در کشور بود. از اینجهت طراحان آمریکائی و اسرائیلی طرحی ریختند که آن را تغییر نام دهند و جایبدان سازند. پس در اسفند ۱۳۳۵ قانونی وضع کردند که در واقع همان دستگاه حکومت نظامی نام سازمان امنیت بخود گرفت و بصورت بخش قانونی - مؤسسات قضائی درآمد و تاکید کردید که رئیس سازمان است معاونت نخست وزیر را داشته و به فرمان اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی منصوب خواهد شد."

این یکی از تغییراتی بود که رژیم کودتا در نحوه اعمال ترور و فشار وارد کرد.

ب - رژیم کودتا در سالهای اول وجود خود نه فقط کلیه احزاب و جمعیت ها و سازمانها و سندیکا های دموکراتیک را مورد شدید ترین تحقیرها قرار داد و وجود آنها را جرم شمرد بلکه اصولاً حاضر نبود نام حزب و جمعیت و سندیکا را بشنود. ولی بتدریج مستشاران امپریالیستی باو فهماندند که باید پیش از این به رویه کاری تسویه کند و باین طریق خود رژیم کودتا در عهد حزب سازی برآمده. نخست در سال ۱۳۲۶ بود که دربره ایجاد دو حزب اکثریت و اقلیت برخاست و دبیر حزب اکثریت (که هنوز اسم ثابتی نداشت و گاهی "سوسیال دموکرات ایران" گاهی "ملت" و گاهی ملیون خوانده میشد) صریحاً گفت "بزرگترین ولیفه این حزب عقیده من اینست که مردم و هیئت حاکمه رابطه صمیم برقرار کند" (اطلاعات ۲۹ بهمن ۱۳۲۶).

کاملاً آشکار بود که هیئت حاکمه میخواهد چاشنی بیشتری از فریب کاری به زیرکوشی خود بزند.

در سال ۱۳۱۰ نفعه جدید دولت امنی - ارسنجانی بنا بر توصیه امپریالیسم آمریکا عبارت از آن بود که واقعاً آرایش جدیدی و ظاهر رژیم کودتا بدینند و در کنار طرح "اطلاعات ارضی" - "داده حزب سازی و دموکراسی بازی را اندکی توسعه دادند. حتی صحبت از بعضی آزادیها بجان آمد و وزیر دادگستری تا بآنجا پیشرفت که آدم کسی های حکومت نظامی سابق و سازمان امنیت را مورد انتقاد قرار داد و دادستان ارتش (آزوده مانع مستقیم اعدام ها) را اینمن ایران خواند. ولی بزودی حساب طراحان نقشه دموکراسی بازی خطرات از کار درآمد و معلوم شد که رژیم کودتا بسی پایه تر و خطر تر و در واقع



ناتوان تر از آن است که تحمل کترین دموکراسی را داشته باشد. تظاهرات بزرگی که در آن روزها در اثر تخفیف موقت اختناق در تهران برآه افتاد رژیم کودتا و شتابان اوجالی کرد که ناآشناسازی نکند و از انواع ظاهر سازی به ادامه حیات و حزب درباری قناعت هرزند. این وضع ناامروز باقی است و فقط احزاب مسخره و دوگانهای که هر دو مجری "منویات ملوکا" اند حق عمر اندام دارند. این تجربه نشان میدهد که کسانی که امید دارند روزی رژیم کودتا صلاح خود را در آزادی احزاب و جمعیت ها ببینند سخت در اشتباهند. بقا رژیم با چنین آزمایشی سازگار نیست. رژیم کودتا با وجود احتیاجی که به نظاهر به دموکراسی و انتخابات و پارلمان احساس میکند بناچار از جلوه کردن دیکتاتور و استبداد مطلق محمد رضا شاه باز نمی آید. برای نمونه میتوان اظهارات شاه را مذکورند که در شب "معتبریت سران وطنم" نوشت: من جلسه هیئت وزیران را با حرکات چشم و ابرو اداره میکنم و سخنان محبت و بربر را بیار آورده که در مجلس گفت "این دولت و دولت اعلیحضرت هماهنگ شاهنشاه است و مجری او امر معتمد است میباشد (کیهان ۴ آذر ۱۳۳۷)

ج - رژیم کودتا تشخیص داد که سازمان امنیت با همه جنایتکاریهایش بنفهای قادر بر نظارت بر فعالیت نیروهای ملی و ضد امپریالیستی و دریند کشیدن آنها نیست و از این جهت باصلاح دیدن ایزدان آمریکائی خود به سازمان دادن سپاهیان مختلف دانش، بهداشت، ترویج و غیره پرداخت. وظیفه اصلی این سپاهیان مهارتست ازتأمین نظارت دولت و سازمان امنیت بر روستای ایران که رژیم کودتا نیز از همکاران سیداری و قیام آن میبرآمد. سازمان امنیت از طریق این سپاهیان میکوشد کلیه فعل و انفعالات در روستا را کنترل کند و هر کسی را که در آنجا دیده میشود دانشنده باشد زیر نظر بگیرد. سازماندهی این سپاهیان از بدیهی های دوران ده ساله اخیر رژیم کودتا است. این سازمان ها در دست رژیم کودتا بصورت افزار جدید نیرو و اختناق عمل میکند.

۲ - نفت ایران و حرکه امپریالیست ها - موقعی که رژیم کودتا قرار داد خائفانه کسرسیوم را با نقی قانون ملی شدن صنعت نفت از مجلس میگذرانید وزیر دارائی چنین گفت "علت قبول تشکیل فرمول کسرسیوم از طرف ما بیشتر از آنجهت بود که وقتی چند شرکت با طبیعت های مختلف در امر خرید نفت ایران شرکت داشتند بر رقابت هم قادر نخواهند شد بخیال ایجاد نوع سیاسی در داخل کشور ما بیفتند". وزیر دارائی در زیر این پوشش میخواست این مطلب را ادا کند که هیئت حاکمه ایران باید ثروت های زیر زمین ایران و ضبطه نفت را در اختیار همه امپریالیست ها بگذارد تا همه آنها در حفظ رژیم ایران زمین باشند و رژیم ایران از تحرکات گوناگون آنها محفوظ بماند. در واقع وزیر دارائی رژیم کودتا فرمول استعمار جمعی را پیشنهاد میکرد و همین فرمول بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد در ایران عملی شد منتها با نقی امپریالیسم آمریکا. امروز در ایران همه امپریالیست های آمریکائی، انگلیسی، فرانسوی، هلندی، ژاپنی، ایتالیائی هر کدام در گوشه ای در غارت نفت ایران شریکند. صرف نظر از قرار داد با کسرسیوم که خود مجمع های از انحصار های مختلف امپریالیستی است دولت ایران قراردادهای متعدد گوناگون با انحصارهای

دیگر امپریالیستی و بویژه آمریکائی در مورد نفت و گاز منعقد کرده است. از جمله دیگر اقبان در اجتمع کارشناسان نفت گزاران را که در همین یکسال اخیر سخن قرارداد نفتی "باشکار شاه" با کمانیهای خارجی بسته شده است. هم اکنون شرکت فرانسوی نفت اراپ موفق به کشف نفت در محل واقع در جنوب غرری جزیره "سیری زبیده" و در تدارک استخراج آن است (اطلاعات ۱۸ بهمن ۱۳۵۱). در مهر ماه گذشته دومین قرارداد بزرگ فروش گاز به سه کمانی آمریکائی زاپینی سر و زی با مضا رسید که بموجب آن سه شرکت مذکور در حدود ۱۷۰۰ میلیون دلار سرمایه کراری خواهد شد (اطلاعات ۲۹ مهر ۱۳۵۱).

در اینجا باید از شوروی ها نیز نام برد که بموجب موافقت نامهای که با ایران امضا کرده اند نفت سرخرس را برای استخراج در اختیار گرفتند و بموجب قرارداد دیگر گاز ایران را از طریق لوله سراسری که بسا استقرار از آمریکا ساخته شده است میبرند و با روای شرقی و مرکزی میفروشند. روزنامه ها نوشتند که شوروی ها گاز ایران را از هزار هزار فوت مکعب ۱۸/۷ سنت میبرند و بیهای بسیار گرانتری بفروش میبرسانند و حال آنکه زانی ها حاضر شدند طبق قرارداد نامبرده در بالا همان گاز را از ایران از هزار هزار فوت مکعب ۳۰ سنت خریداری کنند (کیهان ۲۴ آبان ۱۳۵۰). از اینجا بخوبی میتوان باندازه غارتگری شوروی ها - حتی در مقایسه با کشور امپریالیستی بی برد - براین خوان بعدا چه شسرق و چه غرب "

اینک رژیم کودتا سخیانت تازنای مشغول است و میخواهد استخراج نفت ایران را از سال ۲۵۰ میلیون تن به ۵۰۰ میلیون تن برساند و مدت قرارداد با کسرسیوم را در زیر عناوین عوام فریبانه تعدید کند تا هم ذخائر زیر زمینی ما را بخارت بدهد و هم مواضع امپریالیست های نفت حواری را در برابر سایر کشور های دارنده نفت تقویت کند. ظاهر امر اینست که ایران طالب جاههای نفت و هم چنین مالت مانین ها و مؤسسات نفتی است ولی باطن امر همان است که یکی از نمایندگان مجلس در موقع تصویب قرارداد با کسرسیوم گفت. وی اظهار داشت "بنا بگفته آقای پیچ (نماینده انحصارهای نفتی) ما بمنزله صاحب اتومبیلی هستیم که قیمت آن را ما میبرداریم ولی حق استفاده از آن مادام العمر و مادامی که قابل استفاده است به کسرسیوم داده میشود" (اطلاعات ۲۱ مهر ۱۳۴۳). ماعت سایر قرارداد های نفتی رژیم کودتا و فرار داد های آینده او جز این نیست و نخواهد بود.

۳ - رژیم کودتا و سرمایه های خارجی - رژیم کودتا صریحا "قانون حمایت از سرمایه های خارجی" را گذراند. فقط عنوان این قانون بخودی خود نشان میدهد که رژیم کودتا خد منکرار سرمایه های خارجی است. رژیم کودتا برای این سرمایه ها حق تقدم حق معافیت از مالیات حق بازگرداندن بهره و خروج از کشور و غیره و غیره قائل است. بعدتی که سرمایه داران بزرگ داخلی برای اینکه از مزایای جدید برخوردار گردند قید سرمایه های خارجی را بگردن میگذارند و سرمایه داران متوسط و کوچک سرانجام دیگری جز رفتن و ورشکستگی ندارند.

یکی از رایج ترین شکل های سرمایه خارجی در ایران ایجاد شرکتهای مختلط است. شیوع این گونه شرکتهای را میتوان یکی از ویژگی های دوران رژیم کودتا بخصوص در سال اخیر دانست. علی العموم ظاهراً بیش از ۴۹٪ از سهام سرمایه خارجی متعلق به اردو ملی بعلمت قدرت جهانی سرمایه خارجی است که پارچگی او در برابر سهام ایران متعدد ایرانی، بعلمت نفوذ سیاسی او، در واقع سرمایه خارجی است که شرکت را میگرداند و بدیهی است که پس از خود وزیران اقتصاد را میگرداند. برای مثال میتوان شرکت کارخانجات سخابرانی ایران را در نظر گرفت که چهل درصد سرمایه اش متعلق به شرکت معروف زینس است. کترین تفکر برای درک این مطلب کافی است که آنکه بر این شرکت حکومت دارد زینس است و لافیسر. و میتوان به شرکت جدید اتومبیل سازی که اخیراً با مشارکت بنیاد پهلوی، کارخانه جیب و شرکت جنرال موتور آمریکا تاسیس شده نظر افکند. این شرکت در واقع چیز دیگری جز پیوند سرمایه امپریالیستی آمریکا چیز دیگر نیست و از هر دو جانب هدف دیگری جز غارت خلق زحمتکش ماند آمد. چنین کارخانهای اگر چه در ایران کار میکنند و مانع عایش بعضی از بدگان نزدیک بین را خیره میگرداند متعلق به ایران و برای ایرانی نیست بلکه متعلق به سرمایه داری بین الطلی هوای است.

همه میدانند که بسیاری از کارخانه های موجود در ایران کارخانه های مونتاژ است که سود عده آنها جیب تولید کنندگان اصلی ماشین ها میورد و فقط وسیله ای برای استفاده از نیروی کار ارزان کارگر ایرانی است. این صمیمت را به کی میتوان گفت که حتی بخشی از سیگارهای ساخت ایران نیز مونتاژ است یعنی توتون و کاغذش از خارج وارد میشود. کارخانه هایی که در ایران ظروف لعابی میسازند لعاب آن از خارج وارد می کنند و قیمت گزاف وارد میکنند. کلبه این صنایع در دست امپریالیست ها است. این صنایع برای کشور ما حکم کلاکس را دارد برای کلبه بیوه صنعتی کردن در رژیم کودتا دروفی بیش نیست.

ما یک مثال دیگر برای این قبیل کارخانه های آوریوم و میگزیم، بموجب پُرتُنگی که روز ۱۹ مرداد بین ایران و شوروی امضا شد دولت شوروی از محل اعتباری که با بهره ۲/۵ درصد و برای مدت کوشاه ۵ سال با ایران میدهد یک کارخانه کالوچی مصنوعی بظرفیت ۶ هزار تن در سال خواهد ساخت و شوروی موافقت کرد که اضافه تولید این کارخانه (مازاد بر مصرف در ایران) را حد اکثر تا سالی ۵۵ هزار تن خریداری کند (کیهان ۲۱ به ۵۰۱۳۵۱). یعنی کارخانه با ایران می آید. ما هم قیمت آنرا می پردازیم و هم تنزیل اعتبار آنرا. بعداً این کارخانه شروع به کار و انتشار کارگر ارزان قیمت ایرانی میکند و آنگاه تقریباً تمام محصولی که در اثر کار ارزان و ارزان تمام میشود بقیضی کثر از قیمت بازار بین الطلی به شوروی فروخته میشود. در این صورت کارخانه مذکور که در ارتباط با نیازمندی های کشور ما نیست چه تأثیری در رشد اقتصادی کشور ما دارد و ارتباطش با زحمتکشان ایران جز رابطه بهره کشی چیست؟

شکل دیگری از سرمایه گذاری در ایران سرمایه گذاری در بانک های مختلط است.

شکل دیگر وام خواهی است. دولت ایران چنان درهای استقراض از خارجه گشوده که هر وزارتخانه و هر

مؤسسه‌ای بنحور جداگانه به وام حوامی از امپریالیست‌ها اقدام میکند و دولت هیچگاه آثار رفیعی از این وام‌ها منتشر نساخته است. همینقدر معلوم است که ایران باید مبالغ عظیمی از آنچه را بابت استقراض‌های تازه بدست می‌آورد برای بازپرداخت قرضه‌های قدیم بپردازد. کم‌اقتصاد ایرانی زیر قرضه‌های امپریالیستی خمیده‌ماست. یکی از ویژگی‌های دوران رژیم کودتا نفوذ سرمایه‌های امپریالیستی در کشاورزی ایران است. امپریالیست‌ها نه فقط با فروش ماشین‌آلات کشاورزی، قطعات یدکی، کود، بذر و غیره بر اقتصاد کشاورزی ایران دست انداخته‌اند بلکه سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در این رشته دست زدند که نمونه‌ی روشن آنها ایجاد "واحد‌های کشت و - صنعت" است. وسعت اراضی بعضی از این واحدها که با سرمایه‌های امپریالیستی و شرکت سرمایه‌های بزرگ ایرانی وابسته با امپریالیسم اداره میشود شاید از کشور بلژیک بزرگتر است. امپریالیست‌ها در این واحدها نه فقط ححق کشت بلکه اختیار برخی از امور عمومی و اجتماعی مانند جاده‌کشی و ساختمانی فرودگاه‌های - خصوصی و تعمیرگاه‌ها و کارگاه‌ها و غیره را نیز دارند. محصولات خود را هم - چون قدرت خرید در ایران بسیار ناچیز است - به خارج صادر میکنند. رابطه‌ی این واحدها با اقتصاد کشور با جز رابطه‌ی بهره‌کشی چیز دیگر نیست. باین طریق در واقع بخشهایی از خاک مین با به امپریالیست‌های گوناگون فروخته شده است

#### ۴ - بازرگانی خارجی در رژیم کمونیست - بازرگانی خارجی کشور ما در هیچ دوره همچنین کمبودی

چار نبوده است. سالهاست که واردات با طبق همین آثار مخدوش و ناقص و لقی ۷ برابر صادرات است. البته در این رقم واردات اسلحه، واردات نیازمند بهای وزارت دربار، واردات برخی از کالاهای معاف از گمرک غیره بحساب نمی‌آید و اگر بحساب آید رقم مذکور از این هم وحشتناک تر خواهد شد. این رقم نشان دهنده نیست که هر سال مبالغ هنگفتی از ارز کشور ما باید برای خرید کالاهای امپریالیستی صرف شود، کالاهایی که در صورت وجود اقتصاد سالم آن‌ها میتوان با کمک تولید داخلی و صرفه‌جویی و غیره بی‌نیاز شد. گو در نظر بگیریم که امپریالیست‌ها در اثر تسلط بر بازار جهانی که کشور ما وابسته بدان است قیمت‌ها را تحت اختیار دارند و آنها هستند که بهای کالاهای خود را پیوسته ترقی میدهند و بهای فرآورده‌های مالکی نظیر شکت مارپاشین می‌آورند آنگاه معلوم میشود که ما از راه بازرگانی خارجی در معرض چه غارت بیرحمانه‌ای هستیم. وقتی که روابط غارتگرانه کونی با برجاست واردات ایرانی اگر چه از لحاظ اندازه و حجم افزایش یابد از لحاظ مدت در تنزل نسبی خواهد بود. کافی است که در نظر بگیریم که اگر در سال ۱۳۵۰ صادرات کشور نسبت به سال ۴۹ در حدود ۵ میلیارد ریال افزایش داشته افزایش واردات در همین مدت ۳۰ میلیارد ریال بوده - است. بازرگانی خارجی کشور ما یکی از راه‌های رسیدن ارزهای خارجی است که امپریالیست‌ها در برابر غارتی ایران بدولت می‌پردازند.

۵ - رژیم کمونیست و "اصلاحات اجتماعی" - "اصلاحات اجتماعی" رژیم کودتا یکی از ارهای بزرگ عوام فریبی او و معطوف بجلوگیری از قیام توده‌های مردم است. رژیم کودتا بویژه در حتمین سالهای پس از کودتا از جنبش دهقانی ایران بسیار ترسید و اول در صد برآمد بزرگ سر نیزه

فواصیح ارتجاعی جلوی آن را بگیرد . تصویب قانون ۲۲ اسفند ۱۳۳۵ بدین صورت صورت گرفت . بموجب این قانون که بنام قانون " حفظ امنیت اجتماعی " خوانده شده است در هر حوزه فرماداری کمیسیونی بنام " کمیسیون امنیت اجتماعی " تشکیل میشود که وظائف وی عبارتست از

" الف - رسیدگی بعمل نجسین یا اشخاصی که در شهرها و دهات مردم را بصد دین یا شد بتر تحریک نماید  
بنحوی که موجبات سلب آسایش و احلال در نظم و آراضرا عمدا فرام سازند .

" ب - رسیدگی بعمل شخص یا اشخاصی که شایرزان را بتعمد و خود داری از دادن بهره یا اجتناء از عضو  
کشیت یا جلوگیری از ورود مالک ملک خود یا طاعت او در طاعت و عطیات او در طاعت مطابق حق ملکیت یا  
مفسدی که تابع انجام وظائف مأمورین دولت باشد وادار نمایند ."

هدف این قانون روشن است . جلوگیری از مازرات اجتماعی و سرکوب حسرت و مخاسی .

وی معلولان رژیم کودتا میدانستند که چنین سبب غنطیمی را نمیتوان با ماده قانون و سر نمره جو گرفت . از اینجهت شاه را به اجرای بااصطلاح " اصلاحات ارضی " وا داشتند که در باره آنها بارها و بارها جرائد ستسی و صد امیرالیستی و از آنجمله در مطبوعات گفته راسمون سخن گفته شده است . و ما در اینجا درصدد تکرار نمیشیم . بعد از آنکه مشوم که به " اصلاحات ارضی " به دهقانان زمین داده است و نه قانون سهیم کردن کارگران در سود کارخانه از استعمار کارگران ناشده است . و اوضاع اجتماعی را با عوام تربیتی میتوان تعمیر داد . ماهیت این اقدامات رژیم باضمون قانون " حفظ امنیت اجتماعی " که در بالا یاد آور شدیم یکسان است و کسانی که چنان قانونی را گذرانده اند بعنوان دشمن جهانی دهقانان و کارگران هرگز مثل نسبت در جانب آنان فرار نمیکنند .

۶ - وحدات معاش مردم در رژیم کودتا - همانقدر که فترت بسیار نوجبی از جامعه مادر وحدت امیرالیستیها بنیوت های هنکفت نائل آمده اند و در تحمل هزینه کی آمریکائی ماب معلطنه اشزیت عظیم مردم صهی طرز بروز مادر شواری های بیشتر معاش روبرو هستند . آنچه بناهای مجلل ، هتنها و منل ها و رستورانها ، صافرحانه های بزرگ و فرقه های سینک ها ، تبارهای آخرین مدل ، استراحتگاههای نیاز هست معنی به عده معینی است که اراضی وسیع باغات پهناور سهام کارخانه ها ، مقامات عالی کشوری و لشکری را در اختصاص خود دارند ، عطائاتی که دلال فروشن کشور مابه امیرالیستیها هستند . در همان همان مناطق وقت که ما با دمد لار نیروت به انحصارهای نفی موماند . مزد کارگر ایرانی بجز از ۱۳۲ ریال در روز نیست ( کیهان ۱۶ خرداد ۱۳۵۱ ) حداقل دستمزد در صنعت قند در منطقه یک روزانه ۱۰۰ ریال در منطقه ۲ . ۹۰ ریال و در منطقه ۳ . ۷۰ ریال است . وضع در سایر صنایع نیز به همین منوال و از همین هم بدتر است ( کیهان ۱۰ آذر ۱۳۵۰ ) . یعنی کارگری که با دانستن زانو دوهرزند باید لافل ماهیانه ۱۰۰ تومان کواچه یک اطاق چهارنفره بپردازد ماهیانه کمراز ۲۵۰ را دستمزد دستمزد دارد . زنانی که در فروشگاههای بزرگ تهران بفروشندگی مشغول اند در برابر کارگر ۱ یا ۱۱ ساعت روزانه بجز از ۳۰۰۰ تومان دستمزد دریافت نمیکنند و تازه باید از این دستمزد تا حدود ۱۰۰۰۰ تومان نزدیک به وضع حمل و بیماری و اسهال و ...

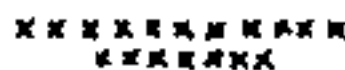
تحصیل فرزندان بلب نرسیده باشد. دانشگاهها روز به روز به طبقات بالا اختصاص میابند. هیچ دانشجویی از خانواده های متوسط بآینده خود مطمئن نیست. اما از همه اینها وخیم تر وضع اکثریت روستائیان ایرانی است که روز بروز فاصله طبقاتی آنها با مالکان قدیم و جدید و با نوکوسه های تازه بدوران رسیده بیشتر میشود. سرانجام روستائیان شهرها بعلت دشواری تأمین نان روزانه است. حتی مقامات دولتی ایران نمیتوانند منکر شوند که تولید کشاورزی ایران در همین دهساله اخیر بسیار بسیار ناچیز داشته و در بعضی از سالها حتی رو به کاهش رفته است. مثلاً در سال ۱۳۵۰ تولید کشاورزی ایران نسبت به سال قبل ۵ درصد تنزل یافته است. بدیهی است که این رکود و تنزل در واحدهای کشت و صنعت که در دست امپریالیست هاست و یا در اراضی وسیع مالکانی که تراکتور و محرّس کوب بکار انداخته اند روی نداده بلکه دانشگر بهره برداری - های کوچک دهقانی بوده است. این دهقانان که در اثر "اصلاحات ارضی" رژیم کودتا بر روی بدترین زمین زراعتی کشت و امکان تأمین آب و بذر ندارند و از کتکهای بانگ کشاورزی نیز برخوردار نمیشوند بناچار - دستخوش فقر و بیخانمانی میگردد. رژیم کودتا میگوید: دهقانان ناراضی و عاصی را بوسیله "سپاهیان مختلف خود و ژاندارم ها و مأموران رسمی سازمان امنیت در بند نگهدارد ولی تردیدی نیست که اینهمه صورت انفجاری کدر شهر و ده ایران انبار میشود و بر با زود بویرانی قطعی این رژیم خواهد انجامید.

رژیم کودتا در سیاست خارجی - رژیم کودتا نه فقط درهای ایران را بر روی استعمار جمعی کشور بلکه بیطرفی سنتی ایران را نقض کرد. تا اسفند ۱۳۳۴ دولت ایران با وجود وابستگی خود با امپریالیسم هیچگاه حاضر نشده بود بطور رسمی در پیمان خطه های تجاوزکارانه و تحت نفوذ امپریالیست ها شرکت جوید. اما در تاریخ مذکور رژیم در دنباله سیاست انجاسی داخلی و خارجی خودش بیطرفی سنتی ایران را کنار گذاشته با امضا پیمان بغداد با ترکیه و عراق و پاکستان و زیر نظر انگلیس ها و آمریکائی ها دست زد. "کنفرانس ملت های آسیا و آفریقا" در دسامبر ۱۹۵۷ در قطعنامه خود "در باره امپریالیسم" بدستی چنین گفت "پیمان بغداد و همچنین دکترین آیزنهاور ناقض استقلال کشورهای عربی است و به حاکمیت آنها لطمه میزند و امنیت آنها را در معرض خطر قرار میدهد".

امضا پیمان بغداد چرخش جدیدی در سیاست خارجی ایران بشمار می آید و نخستین گامی بود که رژیم کودتا در راه وابستگی سیاسی و نظامی با امپریالیسم و بویژه با امپریالیسم آمریکا و انگلیس برداشت. این پیمان بقوت خود باقی بود آنکه بساط سلطنت عراق بدست عبدالکریم قاسم برچیده شد و دولت استقلال طلب عراق از پیمان بغداد بیرون آمد و دیگر پیمانی بدین نام نمیتوانست وجود داشته باشد. ولی در این موقع شاه ایران بیش از هر موقع دیگر بچنین پیمانی احتیاج داشت تا بوسیله آن خود را در زیر سایه امپریالیست ها قرار دهد و هرگاه در ایران نهضت خلق بسراغ تاج و تخت بیاید امپریالیستهای بیاری اوشتابند. دولت های مرتجع ترکیه و پاکستان نیز این احتیاج را احساس میگردند. از اینجهت باتلاش بسیار توانستند پیمان بغداد را بدون حضور بغداد و تحت نام پیمان مرکزی آسیا (سنتو) حفظ کنند.

اما امپریالیسم امریکا و همچنین ارتجاع ایران باین اندازه قانع نبود و در جستجوی زنجیری میبخت که ایران را باز هم محکوم به امپریالیسم امریکا بنماید و بداخله سلحانه امپریالیسم امریکارا در ایران بطور رسمی مجاز گردانند. بر اساس این نیت سه سال بعد در اسفند ۱۳۳۲ پیمان دو جانبه امریکا و ایران با هم رسیده. رژیم کودتا بوجوب این پیمان تعهدات عظیم تسلیحاتی را بعهده میگردد که ویران کننده اقتصاد کشور ما و برباد هندسه ذخیره ارزی است که از محل نفت بدست می آید. رژیم کودتا بوجوب این پیمان کشور را وارد ماجراهای سیاسی کرده است. باین معنی که هرگاه امپریالیسم امریکا جنگ جهانی دیگری را برانگیزد دولت ایران را نیز با خود در این ورطه خونین خواهد کشانید. پیمان مذکور سه امپریالیسم امریکا اجازه میدهد که هرگاه رژیم کودتا از طرف نهضت نوده های مردم در معرض خطر قرار گیرد بمنظور سرکوب نهضت به داخله سلحانه در ایران ببردازد. پیمان دو جانبه امریکا و ایران دنباله مستقیم کودتای ۲۸ مرداد است، و خطر عظیم برای آزادی و دموکراسی و استقلال کشور ماست.

در سال های اخیر که تحولات نازهای در اوضاع خلیج فارس روی داده نهضت ضد امپریالیستی خلق های عرب در آنجا بالا گرفته، جنگ تودهای خلق طفا و بر طیفه ارتجاع محلی امپریالیسم انگلستان شعله برنده امپریالیستها بدلیل مختلف در صد برآیده اند که سرکوب نیروهای ملی و ضد استعماری را در این منطقه برعهده خود ارتجاع محلی بگذازند رژیم کودتا بمرحله جدیدی از ماحوریت های خود قدم گذاشته عبارت از ایفاء نقش ژاندارمی در خلیج فارس است. رژیم کودتا کاسالهاست که تحت سرزنی مستشاران امریکائی بزرگترین ارتش را در منطقه خلیج فارس بوجود آورده است، بهین از همه کشورهای این منطقه مسلح است، بعلت حراج ثروت های ملی ایران و ویژه نفت دارای درآیدی است که میتواند آن را صرف خرید تسلیحات کند. از لحاظ سیاسی مورد اطمینان امپریالیستهاست. از اینجهت امپریالیست ها در نقشه های خود برای خلیج فارس نقش ژاندارمی در خلیج فارس را برعهده رژیم ایران گذاشته اند. رژیم کودتا در کنار عربستان سعودی و اسرائیل بصورت سهیل تجاوز امپریالیستی در خاور میانه درآیده است. مبالغ هنگفتی که رژیم ایران بصرف خرید اسلحه میماند - و منجمله اخیراً مبلغ ۳ میلیارد دلار از امریکا و بی میلیون مارک از آلمان غربی - فقط و فقط بمنظور پاسداری از منافع ارتجاع و امپریالیسم در خلیج فارس و بر ایران است. کار و قاحت جهانی رسیده که اخیراً دولت ایران ارتش بکمل پادشاه عمان فرستاده است تا زیر فرماندهی افسران انگلیسی بحطه بر مناطق آزاد شده طفا و جنگ بر طیفه ارتش آزادی بخش طفا ببردازند. چنین سیاست نهایتی و تجاوز کارانهای در تاریخ جدید ایران هیچگاه سابقه نداشته است. رژیم کودتا کشور ما را به ماجراجویی میکشاند. منافع خلق ما و منافع تمام خلق های خاور میانه در مبارزه با این رژیم است.



اما در طی این بیست سال جنگی و خلق ایران آنی از مبارزه باز نایستاده است. دوران در حاله رژیم کودتا شامل حماسه های خونین از پیکار خلق بر ضد استبداد و اجارت است. هیچگاه در تاریخ اخیر ایران تعداد نیروهایان شدگان بزرگتر صلح با این پایه نبوده است. و این دلیل مظلومانه و بیگانه خلسه

ماست . نهضت سالهای اخیر گواه آنست که مردم راه نجات خود را در مبارزات قهرآمیز دیده و روبروی رژیم ایستاده اند . توسل به بارزیه مسلحانه یکی از ویژگیهای مبارزات خلق ایران در دوران رژیم کودتا است . تأثیر کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را باید یکی از پدیده های خاص دوران رژیم کودتا دانست . در تاریخ ایران سابقه نداشته است که نهضت دانشجویی باین درجه از عمق و تأثیر رسیده و در خارج از کشور گسترش یافته باشد . کفدراسیون زائیده شرایط خاصی است که رژیم کودتا بر خلق ما تحمیل کرده است . در شرایط کنونی کفدراسیون یگانه سازمان نودهای است که بطور علنی و وسیع در خارج از کشور فعالیت دارد و در داخل کشور از پشتیبانی گرم عموم دانشجویان و دانش آموزان برخوردار است . در شرایط کنونی کفدراسیون نقش مهمی در نهضت ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران ایفا میکند . دفاع از کفدراسیون و تقویت آن وظیفه کلیه دانشجویان و دانش آموزان و روشنفکران و همه میهن پرستانی است که شور رهایی ایران را در سر دارند . باید کوشید که کفدراسیون هر چه بیشتر از لحاظ کمی در میان دانشجویان گسترش یابد و هر چه باید ارتز در پیوند با مبارزات عمومی خلق ایران و نهضت ملی و ضد استعماری باشد .



# درباره "ککها" و وامهای امپریالیستی

مرغ کم حوصله را گو : سر خود گیر و برو

رحم آن کس که نهی دام، چه خواهد بود  
" حافظ "

کدام انسان آگاهی است که از امپریالیست ها ، یعنی از کسانی که هدف حتی آنها بدست آوردن سود هر چه بیشتر است چشم یاری و همکاری و توقع کمک و وام داشته باشد ؟

کک امپریالیستها کلکی بیش نیست و وام آنها دامن است که در راه خلق میگذرند .

ما میخواهیم در این مقاله برخی از جنبه های کمک و بهره کک نظامی و وام امپریالیستی را تشریح کنیم تا معلوم شود که رژیم کودتا تا چه اندازه مهین طارا از طریق این کک ها و وام ها به استعمار وابسته گردانیده است .

نخست باید گفت که هیچ کمک و وام امپریالیستی بدون قید و شرط سیاسی و اقتصادی و نظامی نیست . آیزنهاور رئیس جمهور اسبق آمریکا در پیام سالانه خود بکنگره آن کشور در ۱۴ مارس ۱۹۵۹ هدف کمک های نظامی آمریکا را بکشور های دیگر صریحا معین کرد و چنین گفت :

" اعتبارات کمک نظامی باین منظور است که ۲۵۰ پایگاه در خارجه را در نقاط استراتژیک که جنبه حیاتی دارد در اختیار نیروهای آمریکا نگهدارد . اعتبارات مذکور امکان میدهد باین که نیروهای زمینی متحدین ( منظور او متحدین پیمان تجاوزکارانه آتلانتیک شمالی است ) که بیش از ۵ میلیون نفر هستند نگهداری شوند . اعتبارات مذکور نگهداری ۳۰۰۰۰ هواپیمای نظامی و ۲۵۰۰ کشتی جنگی را تامین مینماید . "

آیزنهاور در همین پیام اظهار داشت که : برنامه کمک نظامی بمعنای خاص آن بوسیله اعتباراتی بمنظور

تقویت نیروی دفاعی ۱۲ کشور ( یونان ، ترکیه ، ایران ، پاکستان ، تایلند ، لائوس ، کامبوج ، ویتنام ، فیلیپین ، چین ملی ( منظور او جزیره هونگ کونگ است ) تکمیل خواهد شد .

مطلب واضح است : کمک نظامی آمریکا جز نگهداری پایگاههای نظامی او جز تامین استقرار نیروهای مسلح او در خاک کشورهای دیگر جز حفظ و حراست رژیمهای دست نشانده امپریالیسم جز جنگ و تجاوز هدف دیگری ندارد . جنایات عظیمی که امپریالیسم آمریکا در عرض این مدت در کشورهای سه گانه هند و چین ( ویتنام - لائوس و کامبوج ) مرتکب شده و میشود بهترین گواه هدفهای کمک های نظامی آمریکا است .

در آوریل ۱۹۵۹ وقتی که جون رکفلر سیلاردر معروف آمریکا به عده ای از کشورهای آسیا و خارج در مسافرت کرده همه جا با خشم و انزجار توده مردم روبرو شده ضمن نطقی در برابر نمایندگان معادل تجاری و سیاسی توکیو با عصبانیت آشکاری فریاد زد که : " بسیاری از مردم نمیتوانند بفهمند چرا کشور من به تسلیحات و به پیمانهای اذیت اهمیت فوق العاده میدهد و چرا ما در جلوگیری از کمونیسم بیشتر زینفع هستیم تا در کمک به خلق های این کشورها در راه بهبود زندگیشان " .

پس روشن است که هدف امپریالیسم آمریکا از " کمک " به خلق ها هرگز بهبود زندگی آنها نیست بلکه تجهیز قوا بر علیه مخالفان سیاسی خویش است و اگر دولت ایران در قرارداد نظامی دو جانبه با آمریکا ( ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ ) صریحا متعهد میشود که کمک های نظامی و اقتصادی آمریکا را به نحوی صرف کند که با " منظور و مقاصد دول اعضاء " اعلامیه لندن مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۵۸ " مطابقت داشته باشد ، این امر بدان معناست که کمک های مذکور باید در راه سرکوب نیروهای ملی و ضد امپریالیستی بکار رود . و در اینجا است که منافع امپریالیسم و منافع رژیم کودتا با یکدیگر در سیامیزد .

مقارن امضای قرارداد مذکور نشریه آمریکائی نیززند ولد رپورت ( مه ۱۹۵۸ ) نوشت : " در ایران که در آنجا يك حکومت طرفدار غرب - با وجود کمک بزرگ آمریکا از لحاظ اعتبارات و تسلیحات - ثبات خود را از دست داده است يك آتشفشان انقلابی - همانقدر انفجاری که در عراق - بوجود میآید و اگر شورشهایی در ایران روی دهد آمریکائیکها کاملا در مقابل عمل انجام شده فرار خواهند گرفت همچنانکه در مورد عراق گرفت " .

و مجله مذکور افزود : " کمک آمریکا بمقیاس وسیعی بایران میرسد تا اینکه حکومت طرفدار غرب را در آنجا پشتیبانی نماید " . همچنین مجله مذکور فائوساخت که : " ۳ هزار نفر از افراد غیر نظامی در ایران کار میکنند و سدها نفر از آنها در لباس نظامی با ارتش ایران همکاری میکنند " .

پس واضح است که کمک نظامی آمریکا تنها بمنظور پاسداری از منافع امپریالیسم آمریکا و نگهداری از رژیم های دست نشانده ای نظیر رژیم کودتا داده میشود . بطور کلی هیچ کمک امپریالیسم نیست که این خصوصیت را نداشته باشد . کافی است یاد آور شویم که در ۹ ژوئن ۱۹۶۲ مجلس سنای آمریکا در باره اعطای کمک " مواد غذایی " اختیاراتی به رئیس جمهور داد ولی در همین حال تاکید کرد ارسال مواد غذایی و محصولات فلاحتی باید در مواردی صورت گیرد که " بسود کشورهای ضحده آمریکا " باشد ! یعنی در راه تقویت نفوذ استعماری آمریکا

برای تحکیم دولتهای ارتجاعی و برای فریب توده‌های مردم و برای زمینسازی جهت سرمایه‌گذاری گذار بهای امپریالیستی و غارتگریهای استعماری صرفا شود!

مجله فردوسی در ۲۸ آبان ۱۳۳۶ نوشت: «بیش از همه توجه ناظرین به گزارش پر اهمیت سفارت ایران در آمریکا جلب گردیده است. . . . قسمت سوم گزارش سفیر ایران در آمریکا مربوط بکک‌های آمریکا است که گویا مانند سابق انجام آن را موکول به توافق بیشتری بین دو کشور در زمینه امور اجتماعی و سیاسی نموده اند.»

مجله تهران اکونومیست در ۲۵ شهریور ۱۳۴۰ نوشت: «گندی در هفته پیش اعلامیه‌ای صادر کرد که در آنجا گفته میشود: «در تقسیم کک‌ها توجه ما بیشتر بکشورهائی باید باشد که در مورد بحران کنونی جهانی با ما وحدت نظر دارند.» مقامات غربی پنهان نمیدارند که در آینده کک‌های آمریکا بکشورهای بیطرف قطع و یا محدود خواهد شد.»

در ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۴ جونسنون رئیس جمهوری آمریکا به عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر اخطار کرد که اگر از کک به انقلابیون کنگو خودداری نکند ارسال غلات از آمریکا به مصر قطع خواهد شد! این اخطار رئیس‌جمهور آمریکا نمونه بارزی بود از اینکه چگونه امپریالیسم آمریکا کک‌های خود را - و نه فقط کک‌های نظامی خود را - وسیله اعمال فشار بر دولتها و افزار سرکوب نهضت‌های انقلابی گردانیده است.

دولت ایران در مهر ۱۳۲۹ قراردادی با آمریکا منعقد ساخت تا اداره «اصل و ترومن» برای کک فنی در کشور ما بفعالیت بپردازد و سه سال بعد در شومار ۱۳۳۲ که دولت ملی دکتر صدق حاضر نشد پیشنهاد - های آمریکا و انگلیس را در مورد نفت ملی شده ایران بپذیرد آمریکا آنها صریحا «کک» مذکور را قطع کردند. پیمان نظامی دو جانبه آمریکا و ایران (مورخ اسفند ۱۳۳۷) که تأیید کننده «ساعات‌های نظامی اقتصادی» آمریکا با ایران میباشد در ماده ۱ میگوید که: «در صورت تجاوز بکشور ایران، دولت کشورهای متحد آمریکا طبق قانون اساسی آمریکا اقدامات مقتضی را که شامل استفاده از نیروهای نظامی خواهد بود. . . . به منظور مساعدت با دولت شاهنشاهی ایران، بر حسب درخواست آن دولت بعمل خواهد آورد.»

این ماده حاوی یکی از خطرناکترین توطئه‌ها بر ضد استقلال مبین ماست.

این «استفاده از نیروهای نظامی» «بر حسب درخواست» دولت، نمونه روشنی در ویتنام و لائوس و کامبوج دیده شده و میشود. در این کشورها نیز امپریالیسم آمریکا ظاهرا بر اساس درخواست دولتهای سایگون ویتنام و فنوم پن دست باعزام ارتش و بمبارانهای بیسابقه و جنایات فراموش‌نشده‌نی زد.

امروز نیز بمبارانهای نواحی آزاد شده کامبوج و ارتش نجات بخش جبهه متحد کامبوج بعنوان اجرای درخواست دولت لون نول و جلوگیری از «تجاوز» صورت میگیرد. اگر در پیمان نظامی دو جانبه آمریکا و ایران از «مقاومت در مقابل تجاوز مستقیم و غیر مستقیم» صحبت میشود منظور از «تجاوز غیر مستقیم» همان نهضت مقاومت مسلحانه توده‌ای است. به موجب پیمان مذکور تعهد میشود که هرگاه در ایران مبارزات مردم اوج بگیرد و به نهضت مقاومت مسلحانه توده‌ای بیانجامد و حکومت کودتا را بخطر اندازد امپریالیسم آمریکا «بر حسب

درخواست " دولت ایران " با استفاده از نیروهای نظامی " بکم رژیم ایران خواهد آمد ، همانطور که بکم رژیم نگودین دیم - نیوه لون نول ، سیریک ماتاک آمده و میآید .

میهن پرستان ایران پیوسته این ماده خیانت آمیز را در نظر داشته و میدانند که در مبارزات نهائی خود نه تنها با رژیم کودتا بلکه مستقیماً با امپریالیسم آمریکا روبرو خواهند بود و از این جهت باید برای تحصیل پیروزی به وسیلهترین توده های خلق تکیه داشته باشند .

از سوی دیگر کمک های نظامی - و بطور کلی کمک ها - و وام های امپریالیستی تاثیر مخربی در اقتصاد کشور دارد . در واقع کمک نظامی آمریکا فقط انگیزه ایست که دولت های گیرنده کمک و قسمت عظیمی از بودجه خود را در راه ارتش و خرید اسلحه از آمریکا و سایر ممالک امپریالیستی بصرف برسانند و باین طریق اقتصاد کشور خود را فلج کنند . برای نمونه میتوان گفت که در سالهای ۵۰ ( یعنی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ ) مجموع بلخی که آمریکا در راه کمک نظامی خرج کرد بیش از ۵ / ۲۷ میلیارد دلار نبود ولی کشورهایی که این کمک را دریافت داشتند در اثر تعقیب سیاست آمریکا در حدود ۱۴۱ میلیارد دلار از بودجه خود را بخصارف نظامی رساندند و دوازده کشور آمریکای لاتین که با آمریکا قرارداد دو جانبه " کمک متقابل و دفاع " دارند در برابر هر دلار کمک نظامی آمریکا ۹ الی ۱۰ دلار خرج ارتش های خود کردند .

در سال ۱۳۴۶ سفیر ایران در واشنگتن ( دکتر علی امینی ) طی نطقی اظهار داشت که " از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷ دولت آمریکا ۲۶۲ میلیون دلار کمک بلاعوض و ۱۳۰ میلیون دلار وام بدولت ایران داده است . در مقابل دولت ایران دست از بیطرفی همیشگی خود کشیده ، با الحاق به بیجان بغداد که هر ساله ۶۰ میلیون دلار هزینه اضافی برای بودجه ایران ایجاد کرده است به سیاست کشورهای غربی نزدیک شده است " .  
( المجلات ۱۰ / ۲ / ۱۳۴۶ )

این هزینه " اضافی " که سفیر ایران از آن نام برد و هر سال رو با افزایش رفته هزینه ای است که در راه حفظ منافع امپریالیسم آمریکا و هیئت حاکمه خیانت کار ایران بکار میرود و اقتصاد کشور ما را از توان میاندازد . خصوصیات " کمک " امپریالیستی عیناً در اعتبارات و وام های او نیز وجود دارد . در دیماه ۱۳۳۷ مجله خواندنیها بنظر از یکی از روزنامه ها خبر داد که رئیس سازمان برنامه " در زیر فشار مسئولیت ها عصبانی و مریض شده است " زیرا که سازمان برنامه برای پرداخت تعهدات خود اقلابه ۴۰ میلیون دلار احتیاج دارد و بانک بین الطلی توسعه و عمران ( آمریکا ) برای پرداخت مبلغ مذکور " شرایطی پیشنهاد کرده از جمله کنترل تمام مخارج و تشخیص الا هم فالاهم " . یعنی تشخیص اینکه کدام طرح اقتصادی باید اجرا شود و کدام طرح باید معوق بماند برعهده وام دهنده است نه برعهده مقامات دولتی ایران . شرایطی که بانک مذکور برای اعطای اعتبار و وام بایران تحصیل کرد در دیماه ۱۳۳۵ بصورت قانونی ( تحت عنوان " قانون راجع با اجازه تحصیل اعتبار از بانک بین الطلی توسعه و عمران ) به تصویب مجلس رسید که بند ب از قسمت ۱ ماده ۶ آن از قرار زیر است :

" وام گیرنده، دفاتر حسابداری و صورت کامل و دقیق طرحها را نگاه خواهد داشت تا عواید برنامه و مخارج آن و همچنین پیشرفت عملیات برنامه ها را نشان دهد و همچنین سائلی فراهم خواهد کرد که نماینده رسمی بانک بتواند محل اجرا، برنامه ها و کارگاه ها و ساختمان ها و طرز عمل آنها و تمام اسناد مربوطه و کلیه اطلاعات مهم را که بانک بطور معقول و منطقی تقاضا کند و همچنین اطلاعات مربوط به وضع کار برنامه و عواید آنها و هزینه مربوطه را بررسی نماید "

و بند ج از قسمت ه ماده ۶ میگوید :

" وام گیرنده ترتیبات معقولی برای نمایندگان بانک فراهم خواهد کرد تا بتوانند محل اجرای برنامه های موضوع وام را در نقاط مختلف بررسی نمایند "

یعنی سراسر طرح و چگونگی اجرای آنها و هزینه و برآورد آنها تماما باید زیر نظر بانک بین المللی ( یعنی - مقامات امپریالیستی آمریکا ) باشد .

آن شاعر انقلابی ایران میگفت :

چرا که مجلس شورا نمیکند معلوم

که خانه و خانه غیر است یا که خانه ماست

اینک مجلس شورای رژیم کودتا کاملاً بهر احوال معین کرده که خانه و خانه غیر است . که خدای خانه ما در واقع امثال مقامات بانک بین المللی و نمایندگان امپریالیسم آمریکا هستند !

برای اینکه مطلب روشن تر شود یکی از قرارداد های وام را از مجله بانک مرکزی مورخ اسفند ۱۳۴۰ عیناً نقل میکنیم :

قرارداد مورخ ۱ اسفند ۱۳۴۰ برابر ۲۰ فوریه ۱۹۶۲

وام گیرنده : سازمان برنامه

وام دهنده : سازمان عمران بین المللی ( که یک موسسه دولت ایالات متحده آمریکا میباشد ) .

مبلغ وام : تا میزان ۱۴ میلیون دلار .

مدت وام : عبارتست از تا مین هزینه های ربالی برنامه هفت ساله دوم .

بهره : " به هر يك از پرداخت هائی که طبق این قرارداد بعمل میآید از تاریخ پرداخت بهره ای به نرخ

$\frac{1}{4}$  ٪ در سال که بر اساس ۳۶۵ روز احتساب میگردد تعلق خواهد گرفت " .

مدت استهلاك : این وام به ۳۱ قسط مساوی ۶ ماهه قابل استرداد خواهد بود . اولین قسط وام  $\frac{1}{4}$  ٪ سال

پس از پرداخت اولین بهره که موعد آن سر رسیده باشد قابل استرداد خواهد بود .

شرایط : وام گیرنده گزارشات و اطلاعات مورد درخواست سازمان عمران بین المللی را راجع به برنامه هفت ساله

وام و شرایط مندرج در این قرارداد به درنگ در اختیار سازمان عمران بین المللی قرار خواهد داد .

مالیات : " این قرارداد و پرداخت اصل و بهره وام مربوطه از هر گونه کسری بابت مالیات یا کارمزدی که

طبق قوانین ایران وضع گردد و یا بموجب قوانین هادی در این کشور بآنها تعلق گیرد معاف خواهد بود " .

محل مصرف وام : " این وام منحصر جهت تامین هزینه های ریالی برای اجرای برنامه هفت ساله که به طریق دیگری از محل وام ها و یا کمک های بلاعوض دولت ایالات متحده آمریکا و یا موسسات تابعه آن دولت یا بانک بین المللی ترمیم و توسعه یا سازمان عمران بین المللی تامین نشده باشد توسط سازمان برنامه به مصرف خواهد رسید ."

تاریخ آغاز استرداد وام : سر رسید اولین پرداخت بهره وام تاریخی خواهد بود که توسط سازمان عمران بین المللی تعیین گردد . این تاریخ حد اکثر ۶ ماه پس از اولین پرداخت از محل این وام خواهد بود . . . .  
شرایط : " این قرارداد بر طبق قوانین جاریه ناحیه کلمبیا واقع در ایالات متحده آمریکا تنظیم گردیده است و قوانین مزبور حاکم بر آن است و قرارداد بر طبق این قوانین تفسیر خواهد شد ."  
خلاصه مواد مذکور چیست ؟ خلاصه مواد مذکور اینست که : این وام برای تکمیل وام های دیگر اخذ نموده است و هر وام امریالیستی آستان وام های دیگر است . وام دهنده نه تنها بر هزینه های ریالی برنامه هفت ساله بلکه بر سراسر برنامه مذکور حق نظارت پیدا میکند و نرخ بهره بالاست و مدت استهلاك کوتاه است و قوانین یک کشور خارجی به تغیر و اجرای قرارداد حاکم است و سرمایه امریالیستی که بعنوان وام داده میشود و همچنین فروغ آن از پرداخت هر گونه مالیات معاف است و این امتیازی است که از سلطه استعمار در کشور ما حکایت میکند .

نرخ بهره وام های امریالیستی معمولاً بین ۵ تا ۷ درصد حساب میشود ( چنانکه نرخ وام ۴ میلیون دلاری برای ساختمان سد دز ۶/۲۵ درصد بود ) ولی در واقع به مراتب بیش از اینهاست . روزنامه آیندگان در تیر ماه ۱۳۴۸ نوشت : " میزان بهره وام های پرداختی کشورهای پیشرفته در عمل و گاه به مراتب بیش از رقمی است که در موافقت نامه ها ذکر میشود و یا در مصاحبه های مطبوعاتی اعلام میگردد و در نتیجه رقم بهره در بسیاری از موارد از ۱۲ درصد تجاوز میکند . . . ."

برای اجرای یک طرح جدید ( شاهراه نمایندگانه آسیائی ) در اواخر سال گذشته سازمان برنامه در حدود یکصد میلیون تومان از یک موسسه اروپائی دریافت کرده است . بهره این وام بیتر از هفت درصد است و با احتساب کارمزد و هزینه های دیگر و مخارج دریافت وام برای هر سال به ۱۱ درصد بالغ میشود . مدت این وام شش سال تعیین شده و چون باز پرداخت از سال آینده شروع خواهد شد احتمالاً بابت بهره ها و کارمزد وام سیابست جمعاً بیش از ۵۰ درصد باقتدار دهنده پرداخت شود . ( خواندنیها ۳۱ خرداد - شنبه ۳ تیر ۱۳۴۸ ) .

یکی از شرایط تقریباً ثابت کمک ها و وام های امریالیستی اینست که باید در کشور وام دهنده خرج شود . روزنامه کیهان در ۶ تیر ۱۳۴۲ نوشت : به موجب سیاست جدیدی که آمریکا در مورد کمک اتخان کرده است تقریباً تمام کمک های امریز آمریکا بایران باید به مصرف خرید در آمریکا برسد . یعنی وام گیرنده باید به قیمت های انحصاری که به مراتب از ارزش اصلی کالاها بالاتر است تن در دهد . باین طریق در واقع قسمت

مهمی از وام‌ها بدون عوض به وام دهندہ بر میگردد . سرمایه دار امپریالیستی هم از بابت بهره استفاده میبرد و هم از بابت کالا هائی که در برابر مبلغ وام خود به وام گیرندہ میفروشد .

بیهوده نیست کہ حتی مجله اطالی بازرگانی حرات کرد و در شماره ۷۸ ( اسفند ۱۳۳۷ ) نوشت : " بعضی از اقتصاد یون بزرگ جهان نہ تنها به اثرات مثبت این فرصہ ہا مشکوک ہستند بلکہ عقیدہ دارند کہ این فرصہ ہا و کمک ہا سدی است برای پیشرفت اقتصاد کشور قرض گیرندہ و کمک شونده ."

ہمین مجلہ در مورد کمک ۲۳ میلیون دلاری آمریکا کہ سفارت آمریکا در تہران بہ آن مناسبت با انتشار اعلامیہ ای دست زدہ بود نوشت کہ ایران طبق این کمک فقط میتواند کالاہای معینی از آمریکا بخرد " تا ۵۰٪ وجوہ دریاضی را برای کرایہ و حمل و نقل کالا و عوارض گمرکی اختصاص دہد ."

وامہای امپریالیستی نیز مانند کمک ہای آنہا چہ سا کہ مخصوص خرید اسلحہ است ، مانند وام در بست میلیون دلاری در آذر ۱۳۴۳ ، وامی معادل ۱۵ میلیارد ریال در آبان ۱۳۴۴ ، وامی معادل ۳۰ میلیارد ریال در آبان ۱۳۴۸ ، وامی معادل ۴۰ میلیارد ریال در آبان ۱۳۵۱ .

بدیہی است کہ این وام ہا صرف نظر از اینکہ در راء تحکیم زنجیرہای اسارت خلق ایران و تدارک تجاوز بر خلقہای ہمسایہ ما بکار میروند ، نیروی اقتصادی کشور ما را تحلیل بردہ و میبرد .

ما در اینجا در بارہ بند و بست ہا و تقلباتی کہ در امور مربوط بہ کمک ہا و وام ہا صورت میگیرد متغذیل سخن

نمیگوئیم و باین نوشتہ یکی از جراید مزدور درباری اکتفا میکنیم : " اخیراً در ہیئت دولت صحبت از این بمیان

آمدہ است کہ طبق محاسبات دقیق ، بسبب آنکہ کمک ہای اقتصادی آمریکا و اصل ۴ و بنیاد فورد بایران ، ہر دلار ۹۲ ریال حساب شدہ است در حدود ۴۰۰ میلیون ریال بہ بودجہ عمومی کشور ضرر وارد آمدہ است ."

( تہران مصور ۲۵ خرداد ۱۳۴۱ ) نوخود حدیث مفصل بخوان از این مجلہ !

بمنظور ہمینگونہ شیادی ہاست کہ در مادہ قانونی " کلیہ وامہای ہنگفت نظامی ذکر میکند کہ صرف آنہا " تابع قانون عمومی محاسبات کشور " نخواہد بود !

دولت ایران جرات ندارد فہرستی از مجموعہ قروض خود را انتشار دہد . ولی جراید در گوشہ و کنار

مینویسند کہ میزان قروض مذکور بقدری عظیم است کہ در سال قسمت مهم قرض ہای جدید دولت با زیردخت قروض قدیم میشود و نہ تنها بدل کنونی بلکہ نسل آیندہ ایران در زیر بار وام ہای تحمیلی امپریالیستی قرار دارد .

مجلہ آسیا و آفریقا " در دسامبر ۱۹۶۳ نوشت : قرضہای ایران بہ بانک ہای امپریالیستی بسرعت افزایش یافته است . بر طبق برخی از اسناد ، پرداخت ایران از بابت وام ہا سالیانہ بیش از ۱۰۰ میلیون دلار است .

مجلہ خواندنیہا در تیر ماہ ۱۳۴۸ نوشت : " در سال جاری در حالیکہ کل وام دریاضی از خارج در

حدود ۲۰۰ میلیارد ریال خواہد بود اصل و فرع پرداختی بہ حدود ۱۲ میلیارد ریال خواہد رسید . در نتیجہ

حالیہ استفاده ایران از وام ہا در حدود ۱۳ میلیارد ریال خواہد بود . معدنک آمار تازہ تری حاکی است

کہ میزان بازپرداخت وامہا در سال جاری حدود ۴۶۰ میلیون دلار خواہد بود . " " از رقم فوق بالاتر است .

آمارهای مربوط به برنامه سوم نیز که طبقاً بهش از آمارهای برنامه چهارم ( به علت قطعی شدن دریافتها و پرداختهای برنامه سوم ) قابل اشکال است حاکی است که در تمامی دوره برنامه سوم ، خالص استفاده مطلق از وامهای خارجی ۶ میلیارد ریال و در همان دوره میزان بهره پرداختی ۵ / ۵ میلیارد ریال بوده است و باین ترتیب رقم خالص استفاده از وامها فقط اندکی از رقم بهره پرداختی فزونی داشته است .

مجلس تهران اکتوبر ۱۳۴۸ نوشت :

در سال جاری باید ۱۹۵ میلیون دلار و در سال آینده ۲۶۰ میلیون دلار و در سال بعد بیش از آن مبلغ بابت وام های گذشته و بهره آن پرداخت نمائیم .

همین مجلس در ۲۹ مهر ۱۳۴۰ نوشته بود :

پرداخت قروض اقساط چند سال اخیر تا سال ۱۹۸۵ ادامه خواهد داشت یعنی در واقع دولت باید مسئول پرداخت آن باشد .

بیش از پایان این بحث باید سخنی هم درباره کمک ها و وام های شوروی و مسالک تابعه او بگوئیم که

اگر چه بنام های دیگر عمل میکنند ولی در واقع همان ماهیت و همان شیوه های کشورهای دیگر را دارند . روزنامه

کیهان در ۷ دی ۱۳۴۸ نوشت که از ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷ ( در عرض ۳ سال ) شوروی بیش از ۲۰۰ میلیون دلار

بایران وام و اعتبار داده است و اضافه کرد که : وام ها و اعتبارات شوروی و کشورهای اقماری چون در سالهای

اخیر پرداخت شده در بسیاری از مواقع هنوز باز پرداخت اصل و بهره آنها آغاز نشده است . " معذالك در

سال گذشته ایران بیش از نیم میلیون دلار بابت بهره وام ها به شوروی و در حدود ۶۰۰ هزار دلار ب سایر کشورهای

اروپای شرقی پرداخته است . " دولت شوروی نیز مانند سایر دولتهائی که با شوروی رژیم ارتجاعی ایران را صلح

میکنند در سال ۱۳۴۶ مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار بایران اسلحه فروخت .

از اسنادی که در فوق ارائه دادیم به روشنی دیده میشود که کمک و وام امپریالیستی یکی از راههای تخریب

اقتصاد ایران و غارت خلق ایران و اسارت مین ماست . قبول کمک ها و وام های امپریالیستی خیانت بزرگی

است که نسبت به صالح حیاتی مین ما صورت میگیرد .



## نقش ارتش ایران

منظور ما نقش ارتشی است که در دوران حکومت رضا شاه بوجود آمد و در روزگار حکومت پسرش تکامل یافته و میباید . طبیعتاً نقش این ارتش بهیچ نقشی است که هیئت حاکمه ایران بطور کلی در این مدت بر عهده داشته و دارد .

همه میدانند که پیش از سال ۱۹۱۲ دو نیروی امپریالیستی در مین جا با یکدیگر رقابت داشتند : یکی روسیه و دیگری انگلستان . این دو نیرو هر دو با ایجاد دولت مقدر مرکزی در ایران که بتواند در برابر مطامع آنها مقاومت ورزد به مخالفت برخاستند و هر کدام از آنها بطریقی برای رخنه در ایران و مطیع ساختن دستگاه دولتی آن میکوشیدند . اما آنجا که بطور کلی نفوذ روسیه تزاری در دربار شاهان قاجار صوماً بر نفوذ انگلستان می چربید انگلیسها پیش از همه به بند و بست با متنفذان محلی مشغول بودند و آنها را وسیله اعمال نفوذ بر دربار قاجاریان و یا وسیله تجزیه قسمتی از خاک ایران قرار میدادند . اما پس از انقلاب در روسیه وضع دگرگون شد . انگلستان بک تاز میدان ایران گردید و این بیک تازی را بطور کلی ( صرفنظر از تعایلات دوره اخیر رضا شاه نسبت به نازیسم آلمان ) تا جنگ دوم جهانی حفظ کرد . امپریالیسم انگلستان در شرایط جدید احتیاج داشت به اینکه در ایران دولت دست نشانده متمرکزی با ارتش منظم و آماده بوجود آید که در موقع خود بتواند در مقابل دولت شوروی مورد استفاده قرار گیرد . بسیاری از عملیات انگلستان در ایران در فاصله بین این دو جنگ متوجه این هدف بود . دگر مدتی در مجلس چهارم هم بد رستی گفت که حتی کشیدن راه آهن در ایران ( از خلیج فارس

به درهای مازندران ( به منظور نداشتن لشکر کسی بر علیه شوروی انجام گرفت .

بعد از پیروزی انقلاب در روسیه ، انگلستان با شتابزدگی به تحمل قرارداد معروف ۱۹۱۹ بر ایران

دست زد . خلاصه این قرارداد که سراسر ایران را به مخالفت و مقاومت برانگیخت چنین بود :

۱ - انگلستان به هزینه دولت ایران کارشناسان و رایزنانی در رشته های مختلف امور دولتی به ایران خواهد فرستاد .

۲ - بهیچگونگی از افسران انگلیسی و ایرانی تشکیل میشود تا ارتش ایران را تجدید سازمان کند

و متحدالشکل گرداند . افسران و هم مرهبان و کلبه ساز و برگها و تسلیحات لازم به هزینه دولت ایران

بوسیله انگلستان اعزام و ارسال خواهند شد .

۳ - انگلستان برای اجرای این اصلاحات مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ با نرخ سالانه ۷٪ به دولت

ایران قرض خواهد داد که از محل گمرکات ایران و سایر درآمدهای دولت پرداخت خواهد شد .

کمیسیون مختلط مذکور در بند ۲ تشکیل شد و قرار گذاشت که قشون ایران از این به بعد متحدالشکل

باشد و عده آن به هشتاد هزار نفر برسد . در این کمیسیون افسران انگلیسی بهمین داشتند که افسران قشون

ایران از درجه سروانی بالا انگلیسی باشند و ایرانیان بیش از درجه ستوان یکی ارتقا نیابند . این

تصمیم بقدری زننده بود که عده ای از افسران میهن پرستان سخت برانگیخت و کنتل فضل اله خان یکی

از اعضا کمیسیون بهمین مناسبت خان اختیار را از دست داده انتحار کرد . در تشییع جنازه او توده

گیری صورت یافت که این شعر را به عنوان ابواز خشم و نفرت نسبت به امپریالیسم انگلستان دم گرفته بود . .

آقای انگلیسی چون هست به پیش آن به که بیورد کنتل فضل اله

نزار داد در اثر ایستادگی خلق ایران که انتحار کنتل فضل اله خان و تظاهرات پس از مرگ وی نموداری

از آن بود نتوانست بوقوع اجراء در آید ولی میتوان قرارداد ۱۹۱۹ را اساس سیاست دانست که بعداً

امپریالیسم انگلستان در ایران تعقیب کرد . امپریالیسم انگلستان پس از آنکه در تحمل قرارداد با شکست

روبرو شد بپندارک کودتای اسفند ۱۲۹۹ پرداخت و با سرکار آوردن سردار سپه و سپس تغییر سلطنت

و نشانیدن سردار سپه به پادشاهی ، به اجرای نقشه خود مبنی بر ایجاد ایرانی متمرکز ، استبدادی ، خالی

از هر نیروی سرکش خواه از طبقات زحمتکش و خواه از طبقات دیگر ، با ارتش جبار و ضد خلق ، با

حکومتی دست نشانده انگلستان ، مشغول شد .

کارهای اساسی ارتش رضا شاه را همان افسران بهرگاه قزاقی که مانند خود او زیر دست افسران

و مرهبان روسیه تزاری تربیت شده بودند تشکیل میدادند . اصول انضباطی این ارتش از روی آئین نامه

های ارتجاعی ترین ارتشها و ارتشهای ستمگراتی - و در دوران آخر سلطنت رضا شاه از روی آئین

نامه های ارتش هیتلری - اقتباس شد و ارتشی که پرورش یافت افزار بیجانی بود در دست استبداد و

و استعمار .

حلی برقی از هندستان و همراهان رضا خان نیز نتوانستند این محیط خطرات آور ارتش را تحمل کنند و به توطئه برای برکناری رضا شاه دست زدند . طی گفتار آمدند و به چهره آه آه سرورده شدند و اجرای نقشه بیگانگان در کشور ما همچنان به پیش رفت . چند سال بعد رضا شاه ارتش جدید را با اجرای " نظام وظیفه " - که در اول " نظام اجباری " خوانده می شد - تکمیل کرد . هدف نظام وظیفه لغت تربیت سرباز و انصر نبود . بلکه میخواستند که جوانان ایران را از لحاظ فکری و جسمی و روحی وادار طری دو سال از مبتذل ترین و پوسیده ترین افکار شاه پرسی ، گوش ارتش و اطاعت کورگرایانه پسم کنند . رضا شاه اطمینان داشت که با وجود رژیم دیکتاتوری و گسترش شبکه جاسوسی شهرهای و روستا ۲ ستاد ارتش افکار آزادی خواهانه جوانانی که به خدمت در ارتش احضار می شوند امکان نفوذ در ارتش نخواهد داشت ولی دستگاه ارتش خواهانده میخواست هر گونه فکر ملاحظه را در آنها خرد کند . رضا شاه حتی آن همه از دانشجویان دانشکده انصری را که تمایلات فاشیستی داشتند اما بر طبق نظامات غلط دانشکده و فساد ارتش و دیکتاتوری شخص او برخوانده بودند پسختی تعطیل و مجازات کرد .

چنانکه گفتم امپریالیسم انگلستان از ارتش رضا شاه دو وظیفه میخواست : یکی سرکوب نهفتنهای خلقی که در دوران انقلاب مشروطیت و پس از آن توسعه و تقویت بی سابقه یافته بود و دیگر مطابقت با دولتی که در همسایگی ایران به ساختمان نخستین کشور سوسیالیستی مشغول بود .

تا پیش از جنگ دوم جهانی ، امپریالیستها از نیروی نظامی عظیم شوروی بی خبر بود . اما پس از آنکه خبرها میگذشت مای به دست ارتش شوروی بر ارتش هیتلری وارد آمد امپریالیستها دانستند که : چاکبسی که طالب بر سر بود ، از پنده لافری نظیر ارتش رضا شاه نگری بر نخواهد آمد . و آنروز که ارتش مطلق بود در ایران تصمیم گرفت ارتش رضا شاه را مطلق حسی و خفافاتی که در رهگذر بار قرار گرفته باشد از هم پاشاند .

چنان که بر بساطش پستی پائی که هر خاشاکه فراتر از چائی

ارتش ایران فقط بکار با ارتش خارجی رویورفت و آنهم در شهریور ماه ۱۳۲۰ بود . وجه پستی که به بار آورد ا تلفک بی فرستاده شد که در ابتدا ، تلفک میفرستادند تلفک نبود ، توپ میفرستادند و کالیبر کوله ها نس خواند ، هنگام شهریور حرکت میگرد بنزین داشتند و نزدیک راه میانه ، سربازها در بناینها گنهار گشتی و تلفکی بود . انصران لرزه که این همه افراشته بود و پاشان بود .

همه بد گنیم و خسرو پسر است وادکن نه آنهایی که شماره نیست

سر خود را با دو دست گرفته و به راه گریز زد و چه بسا که با چادر تارزان و با سر تپش بیابان بوسیله سربازان شوروی در کوه راهها ، جنگها و یا سر نهانگاه حلی دیگر دستگیر شده .

اما " فرماده گل قوا " یعنی شخص رضا شاه چنان با شتاب از تهران به انگلیس گریخت که انگلیسها مجبور شدند او را برگردانند تا لااقل تشریفات تعیین جانشین خود را انجام دهد و در بنگالوئی ایران را ناگهان بی سرپرست نگذارد .

این آشفتگی و بهم ریختگی چرا روی داد ؟

زیرا که ارتش ایران ارتشی پوسیده و صد میهنی بود ، در برابر خلق دست بسته ایران دلیری مبروخت و در برابر حریفان صلح جرات حرکت از او سلب میشد .

قائم مقام فراهانی در توصیف نشون فتح علی شاه شعری گفته است که در باره قشون رضا شاه

نیز میخواندند

رو به خیار و گد و نهند چو رستم      پشت به خیل عدو کنند و گرگین

ارتشی که زائیده و پرورده امپریالیسم انگلستان بود چگونه میتوانست بر روی پروردگار خویش چنگ بزند ؟ ارتشی که به خلق تکیه نداشت ، اطلسه خود را از خارج میخرید ، بنزین نانکها و هواپیما هبایش را می بایست شرکت نفت انگلیس و ایران تحویل میداد ، سرانض از سر سپردگان امپریالیسم انگلستان بودند ، ارتشی که فاشیسم زده بود - سر انجام دیگری بجز تلاشی فضیحت بار نمیتوانست داشته باشد .

این بود خلاصه نقشی که ارتش رضا شاه در مقابله با نیروهای خارجی ایفا کرد .

در اینجا نکته نگذاردیم که انگلیسها در سال ۱۹۳۷ دولت های ایران ، افغانستان ، عراق و ترکیه را به انعقاد پیمان معروف و منحوس سمد آباد رهنمائی کردند که در عین حال هدفش اتحاد نظامی این دولت های همسایه شوروی بر علیه دولت اخیر بود . ولی این اتحاد از هیچ لحاظ و از آن جمله از لحاظ نظامی به نتیجه ای نیانجامید . اما نقش ارتش رضا شاه در داخله عبارت بود از سرکوب کلیه گردنکنان محلی ، ایجاد قدرت مرکزی و جلوگیری از هر گونه مقاومت تودهای . باید گفت که ارتش رضا شاه توانست این نقش را انجام دهد .

رضا شاه ، وحدت اداری و ایجاد قدرت مرکزی را با شیوه های استبدادی ، صد خلقی و آدم کشانه عمل ساخت و در این راه جناحهای مرتکب شد که در تاریخ خلق ایران فراموش شدن نیست . خلیسای ایران هرگز از یاد نمی رود که ارتش رضا شاه بعنوان سرکوب خان ها و باغیان محلی بغارت و کشتن توده ها دست زد . چه بسیار از مردم سارده را که برای ترساندن دیگران در لای دیوار گذاشتند و گچ گرفتند ، چه بسیار از دهقانانی نارامی را که زنده زنده در چاه انداختند ، چه بسیار از ایلها را که به نقاط نامناسب کوچ دادند و همه زیاری از آنها و گاو و گوسفندشان را تلف کردند ، چه بسیار از ریش سفیدان که ریش آنها را یک یک کردند و به جایش لفظ پاشیدنند ، چه بسیار گوش زنان را که با گوشواره کردند ، چه بسیار از زنان دهقانان را که بشیر دادن بچه سگهای افسران داداشتند . . . .

بعضی از مورخان در موقعینهایی که در دوره اول در سرکوب گردنکنان محلی نصیب ارتش رضا خان شد

مخالفه رضا میدارند و آنها را دلیلی بر لیاقت شخصوی میآورند . ولی باید با وضاع و احوال این موفقیتها توجه کرد . نخست باید گفت که انگلیسها وقتی که سیاست خود را در جهت ایجاد قدرت مرکزی در ایران توجیه کردند از پشتیبانی دستیاران محلی خویش باز ایستادند و حتی آنها را به ترك مقاومت و تسلیم به رضا شاه واداشتند . یکی از این نمونه ها شیخ خزعل بود که سلطان بی تاج و تخت جنوب بشار می آمد و از همه وسایل برای ایستادگی در برابر ارتش نو خواسته رضا شاه برخوردار بود . ولی وقتی که رضا شاه به جنوب رفت شیخ خزعل چنان به آسانی و بدون کترین مقاومت تسلیم شد که ناظران سیاسی را بشگفتی انداخت . کسروی که خود در آن موقع در خوزستان بود از این واقعه متعجب بار میکند . شیخ خزعل را چندی در تهران نگاه داشتند و يك شب يكمك انگشت ششم عیاش شترانگشتی ( پادوی مخفاری رئیس شهر بانی ) خطایش کردند . بدون تردید اگر انگلیسها دست خود را از پشت شیخ خزعل برنداشته بودند ماجرای او باین زودی پایان نمی پذیرفت .

رضا شاه بسیاری از گردن کشان محلی را نه با قدرت نظامی بلکه با حیله و تزویر بدام آورد . او در برابر کسانی که قول و قرار مرد را نشکستنی میدانستند پشت قرآن را اضا میکرد و بآنها پناه میداد ولی پس از آنکه بدام می افتادند هیچگاه بآنها ترحم روانی داشت .

نباید فراموش کرد که انگلیسها رضا شاه را بعنوان فردی از طبقات پائین جامعه ، بعنوان مخالف اشراف و مصلح به میدان آوردند و کم نبودند کسانی که باو بهمین چشم نگاه کردند . شمارهای "تجدد" " دولت مقدر " ، " ارتش نو پیوند ملی " ، " وحدت ملی " و غیره و غیره شمارهایی بود که بدل می نشست و رضا شاه با تکیه بر آنها توانست ارتش جوانی را تجهیز کند که بر قوای گردن کشان محلی برتری روحی و نظامی و مادی داشته باشد .

اما هر چه از عمر سردار سه و بخصوص از عمر رضا شاه گذشت ماهیت او و اقداماتش بیشتر بر توده مردم فاش گشت و آنگاه لشکر کشی های او مورد خشم و اعتراض مردم قرار گرفت . طرف ، شاعر آزاده ایران ، در اشاره بهمین معنی در خطاب به رضا شاه میگوید :

چرا ما را کسی رود سخن درین خدا را کن مگر باید که صید تو همین صید حرم باشد !  
و در جای دیگر طعنه کشی رضا شاه را مورد ملامت قرار داده میگوید : " شکار کرکس و شاهین کن ، این شکار نشد " . همین اشعار طرف گواه آنست که ارتش رضا شاه نقش دیگری جز سرکوب نیروهای داخلی نتوانست داشته باشد .

پس از شهریور ۱۳۲۰ ماهیت ارتش دست نخورده ماند ، جز اینکه چند بی باک پروت او فرو نشست . بعضی از حوادث پس از شهریور مانند واقعه معلوم و غیره نشان داد که این ارتش تا چه پایه کم مایه است . ولی بهترین اقدام وی در این دوره همچنان قتل عام مردم آذربایجان بود .

✓ امروز روز ۲۱ آذر ۱۳۴۵ را به عنوان روز ارتش جشن میگیرند. سینه سپر میکنند و باد در گوی افکنند و از شجاعت‌های تاریخی ارتش ایران و نبوغ فرمانده کل آن محمد رضا شاه سخن میگویند. ولی واقعیت آنست که ارتش ایران علاوه تشویبها و ترغیب‌های دولت آمریکا با دست و پای لوزانسی به آذربایجان رفت و کترین مقاومت جدی در برابر خود ندید. و اگر دیده بود همان بلاش بر سر او می‌آمد که یکسال پیش در آذر ۱۳۴۴. در این سال که مردم با اسلحه بدست بیا خواسته بودند اکثر پادگانهای ارتش در آذربایجان بدون کترین پایداری پرچم سفید تسلیم را بالا ببردند. ما در اینجا و از جزئیات حوادث نمیشویم و فقط بذکر قضی از گزارش تبیل اردبیل که در حوادث آذر سال ۱۳۴۴ به ستاد لشکر آذربایجان فرستاد. فاست اکفا می‌کنیم. در گزارشی که وضع پادگان اینطور خلاصه میشود: " فرار سربازان بقدری توسعه یافت که در شب ۲۴ آذر از هر گروهان ۸۰ نفری بیش از ۳۰ الی ۴۰ نفر باقی نمانده بود ". این نمونه روحیه ارتشی است که یکسال بعد " مظفرانسه " وارد آذربایجان شد!

آن سال قریب بیست هزار تن از فرزندان سرزمین ستارخان بطرز فجیعی کشتار گشتند. شیوه عمل از این قرار بود که ارتش بهر شهری که میرسید در پیرامون آن توقف میکرد. آنگاه مرتجعان و اراذل و اوباش شهر را خواسته بآنها اسلحه و آزادی عمل میداد. باین طریق تا چند روز کشتار بی حساب صورت میگرفت. به خانه‌ها می ریختند و مردان را جلوی چشم زن و فرزند می کشتند. یکی را در نایبان با تبر شقه میکردند. دیگری را در میدان زنده زنده آتش میردند. همدای را میکشند و سرهایشان را بریده روی سینه‌ها می‌گذاشتند و کنار جاده ردیف میکردند. به نعش‌ها طناب انداخته در کوچه و بازار میکشیدند. . . . تا آنکه ارتش وارد شهر میشد و بقیه شکنجه‌ها و اداها را از طریق رسمی انجام میداد.

اقدام مهم دیگر ارتش در دوران محمد رضا شاه قیام بر علیه دولت ملی دکتر مصدق و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که با خرج ۱۹ میلیون دلار از طرف اداره جاسوسی آمریکا عملی شد و رژیم را بر پا کرد که جنایت‌ها و خیانت‌هایش تا امروز ادامه دارد و ما در اینجا محتاج تفصیل در باره ماهیت آن نیستیم.

جالب‌نوجه است که ارتش در دوران سلطنت محمد رضا شاه نسبت به دوران اخیر سلطنت پدرش نقش مستقیم تری در سیاست بازی کرده است. همین که حادثه سوم شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد رشته امور دولتی چنان از هم گسیخت که دیگر شهرهای قادر نبود جلوی نهضت‌های ملی و ضد امپریالیستی را بگیرد و بناچار ارتش مستقیماً وارد عمل گردید. بلافاصله پس از حادثه شهریور ۱۳۲۰ در تهران حکومت نظامی برقرار شد و تا مدتی که سازمان امنیت را بجای خود نشانید ( جز در دورانهای کوتاه) دست از سر خلق ایران برنداشت. اصولاً پیش از تشکیل سازمان امنیت درکن دو ستاد ارتش بزرگترین